

تربیت جامع از منظر فقه اسلامی*

- مجید طرقي **
□ حسن شکوری ***
□ احمد شهامت ***

چکیده

پروردگار عالمیان وجود هریک از آحاد بشر را با مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه سرشته است تا این ودایع شکوفا و به نقطه کمال خود نایل آیند. فرایند «تربیت» عهده‌دار زمینه‌سازی برای این مهم است. یکی از اصول تربیتی، «جامعیت در تربیت» است. سنجش میزان اعتبار و روایی این اصل با عرضه به فقه، صورت می‌گیرد. این مهم با روش استنباط اجتهادی مصطلح و به کمک روش توصیفی-تحلیلی، محقق می‌گردد. ادله عام اقامه‌شده عبارت‌اند از: قاعده احسان؛ قاعده نصح المؤمن؛ قاعده تأمین عدالت؛ قاعده اعانه بر بر؛ قاعده اتقان عمل؛ قاعده حرمت اعانه بر اثم؛ قاعده لاضرر و لاضرار؛ قاعده دفع ضرر محتمل. بر اساس این ادله، وجوب تربیت جامع، در مرتبه‌ای که ترک آن موجب اضرار قابل توجه به تربی است، ثابت می‌گردد. در مراتب فراتر، که تربیت جامع موجب رشد و بالندگی بیشتر تربی باشد، به استحباب حکم می‌شود. تعیین مصداق این مراتب، به عهده عرف متخصصان تربیتی خبره است. ادله خاص اقامه‌شده عبارت‌اند از: جامعیت دستورات قرآن نسبت به ساحات تربیتی؛ آیه وقایه؛ صحیحہ عبدالله بن سنان و دلیل عقل.

کلیدواژه‌ها: تربیت، جامعیت، تربیت جامع، فقه، فقه تربیتی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷.

** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (Toroghi majid@gmail.com).

*** استاد فقه و اصول حوزه علمیه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (mhshakoori11@gmail.com).

**** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول): (chmail.ir@ahmadshahamat).

بیان مسأله

انسان، برترین مخلوق خداوند متعال، موجودی ترکیب یافته از جسم و روح است و ابعاد متنوع و ساحات وجودی گوناگون دارد. پروردگار عالمیان وجود هریک از آحاد بشر را با مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه سرشته است تا این ودایع به تدریج شکوفا شوند و به نقطه کمالی که برای هریک از آن‌ها ترسیم فرموده است، نایل آیند. شکوفایی این استعدادهای بالقوه، درگرو مهیا شدن زمینه‌ها و شرایط لازم است که عوامل تربیت عهده‌دار آن هستند.

فرایند تربیت در تمامی جوامع بشری، با رویکردهای گوناگون، در جریان است. یکی از آسیب‌هایی که در جوامع مختلف و اقشار گوناگون مشاهده می‌شود، بها دادن بیش از اندازه به برخی ساحت‌های وجودی انسان و محوریت بخشیدن به آن‌ها و رهاسازی یا کم‌اعتنایی به برخی ساحت‌های دیگر است. این مشکل مهم، منجر به شکل‌گیری انسان‌هایی با شخصیت‌هایی نامتوازن و کاریکاتوری شده است که استعدادهای‌شان در برخی جنبه‌ها به‌خوبی رشد یافته است اما در برخی جنبه‌ها، دچار نوعی فلج یا عقب‌ماندگی شخصیتی هستند. در نظام تعلیم و تربیت، در جوامع مختلف دنیا، در پی دستیابی به قوانین و دستورالعمل‌هایی برای فائق آمدن بر این مشکلات و رفع و دفع این آسیب‌ها برآمده‌اند. در هریک از مکاتب و رویکردهای تربیتی موجود، مجموعه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی را برای رساندن متریان خود، تحت عناوینی نظیر «انسان مطلوب»، «شهروند مطلوب» و «شهروند خوب» ترسیم کرده‌اند.

اسلام به عرصه تعلیم و تربیت عنایتی ویژه دارد. شاهد این توجه، مباحث، دستورات و رهنمودهای گسترده تربیتی، در منظومه معارف اسلامی است. شاید بتوان گفت که روح همه معارف اسلام بر محور «تربیت انسان کامل» جریان یافته است.

دو واژه «تمام» و «کمال» در برابر «نقص» به کار می‌رود. که با قدری تأمل، تفاوتی بین این دو ظاهر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵: ۲۸۸؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳).

يك شیء اگر مرکب از يك سلسله اجزاء باشد، چنانچه فاقد يك یا چند جزء از اجزاء لازم

باشد گفته می‌شود «ناقص است» و اگر کلّ اجزاء مرکب وجود داشته، گفته می‌شود «تمام است». اما اگر يك شیء که از نظر اجزاء، تمام باشد ولی بالقوه می‌تواند از مرتبه و درجه‌ای به مرتبه بالاتری، متحول شود؛ تا وقتی که آن مراتب را طی نکرده، عنوان «ناقص» بر آن قابل اطلاق است اما هنگامی که مراتب ممکن را طی کند، به آن «کامل» گفته می‌شود. پس «تمام» در مقایسه با اجزاء است و «کمال» در مقایسه با مراتب و درجات. کودکی که سالم و «تام الخلقه» متولد می‌شود، به لحاظ ساختار وجودی، تمام است اما از نظر «انسان بودن» ناقص است؛ یعنی «انسان کامل» نیست، زیرا هنوز انسانی است که می‌تواند عالم باشد و عالم نیست، می‌تواند صنعتگر باشد و صنعتگر نیست و ولی همه این‌ها را بالقوه داراست، باید مراحل را طی کند تا استعدادهایش به فعلیت برسد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۴).

با این توضیحات مشخص گردید که کمال مفهومی مشکک دارد و هریک از ابناء بشر، به تناسب استعدادها و شرایطشان، می‌توانند در مرتبه‌ای از مراتب این طیف گسترده قرار گیرند. با توجه به این‌که مقتضای اصول تربیتی (از جمله، «جامعیت در تربیت»)، تعیین باید‌ها و نبایدهایی برای متولیان تربیت است، لازم است بر اساس معارف اسلام، روایی و اعتبار آن، با تکیه بر روش اجتهادی فقه مورد بررسی قرار گیرد. این مهم با روش فقهی و استنباط اجتهادی مصطلح و با استمداد از روش توصیفی و تحلیلی صورت خواهد گرفت.

ادبیات پژوهش

در ادامه، برای دو اصطلاح «تربیت» و «تربیت جامع» تعریفی ارائه می‌گردد:

«تربیت»، عبارت است از، فرایند زمینه‌سازی برای ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (مربی) به واسطه عامل انسانی دیگر (مربی) که با هدف دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا شدن استعدادها یا اصلاح صفات و رفتارهایش، صورت می‌گیرد.

بر اساس تحلیل مفهومی «تربیت» و «اصل جامعیت» (The principle of comprehensiveness) می‌توان گفت:

تربیت جامع، فرایندی است که در آن، با نگاهی کل نگر، تمامی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی متربی مدنظر قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا زمینه‌سازی‌های لازم برای رشد هماهنگ همه قوا و نیروهای وی (ابعاد جسمانی، عاطفی و...) فراهم گردد. این مهم با هدف رهنمون شدن متربی به بالاترین مراتب کمال انسانی و تأمین سعادت وی صورت می‌پذیرد. با موضوع «تربیت جامع»، پژوهشی فقهی مشاهده نشد؛ اما در برخی دانش‌ها، مباحثی مرتبط با آن وجود دارد که گزارشی از آن‌ها می‌آید.

در دانش فلسفه، افلاطونی‌ها انسان را دارای جسم و غیر جسم می‌دانند که به غیر جسم، روان می‌گویند. آنان موجودات عالم طبیعت را به دو دسته تقسیم می‌کنند: جمادات و غیر جمادات. غیر جمادات را در چهار دسته نبات، حیوان، انسان و فلکیات قرار می‌دهند و هریک را دارای نفس می‌دانند و قائل‌اند که در انسان همه این نفوس وجود دارد. ارسطوئیان قائل‌اند در انسان، همه این نفوس‌ها وجود ندارد؛ بلکه نفس انسان «قوای چندگانه» دارد (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۳: ۷۹). ابن‌سینا نیز برای هریک از نفوس نباتی، حیوانی و انسانی، قوایی را ذکر می‌کند و به نوعی دوگانگی در وجود انسان قائل است (ابن‌سینا، ۱۳۹۵: ۳۲-۴۰). ملاصدرا معتقد است که انسان موجودی «یک‌گانه» است؛ او نه «بیگانگی» افلاطونی، نه «دو صورت مرتبط بودن» ارسطو را می‌پذیرد. وی در پاسخ این که «چگونه روح و جسم به هم تعلق گرفته» می‌گوید: «در عین این که یکی هستند، مراتب وجودی دارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۳۰). طبق این بیان، قوای نفس، وجودی مستقل و جدا از نفس ندارند؛ بلکه این قوا، شئون و جلوه‌های نفس هستند. فرق انسان‌ها با فرشتگان این است که آن‌ها فقط می‌توانند فرشته باشند؛ اما انسان‌ها علاوه بر این که می‌توانند به درجه ملائکه نایل شوند؛ از باب زندگی در عالم طبیعت در عین روح داشتن، دارای جسم خاکی نیز هستند (همان، ۱۳۹۱: ۹۴).

در دانش‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، از دیرباز، «جامعیت» مورد توجه بوده است. ارسطو در کتاب سیاست با اشاره به اختلاف نظر مردم در تربیت جوانان‌شان با بیانی انتقادآمیز، می‌گوید: «شیوه تربیت کنونی بسیار آشفته است. هیچ کس نمی‌داند که آیا کودکان

را باید چیزهایی آموخت که در زندگی به کارشان آید یا نهادشان را نیک بار آورد یا بر دانش شان بیافزاید. هریک از این سه هدف، پیروانی دارد» (ارسطو، ۱۳۴۹: ۳۲۹). وی با انتقاد شدید از شیوه تربیتی اقوامی مانند اسپارت ها که تمام هم و غم آن ها، ورزش و پرورش جسم و قوای جسمی فرزندان شان است؛ این پرورش را یکجانبه و ناموزون می داند که فقط افرادی سنگدل و خونریز را به وجود می آورد. (همان: ۳۳۴).

گاستون میالاره، بیان می دارد که اگرچه از گذشته دور، تلقی بسیاری از افراد، از تعلیم و تربیت، فقط به تربیت هوش و حافظه معطوف بود؛ اما قرن های اخیر، تربیت چندجانبه و جامع مدنظر قرار گرفته است و خواست همه این است که «تربیت به همه زمینه های زندگی انسانی گسترش یابد» و از هیچ جنبه ای غفلت نشود. بدین معنا که علاوه بر پرورش هوش، به پرورش تن و احساسات نیز توجه شده و فرایند تربیت به سوی «پرورش کامل فرد» پیش رود. وی مدعی است که در تربیت کنونی، هدف صرفاً این نیست که کودک را به انسانی باهوش که تعقل منطقی اش بی نقص است تبدیل کنند، بلکه قصد این است که شخصیت او را به نحوی متعادل پرورش دهند تا بتواند با اوضاع و احوال جدیدی که با آن مواجه می شود، خود را سازگار کند و صورت بهتری به خود بگیرد (میالاره، ۱۳۷۵: ۶).

موریس دبس معتقد است که هر نظریه تربیتی معمولاً در صورتی کامل شمرده می شود که به تصویری از انسان کامل منتهی شود (دُبس، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

برخی روان شناسان، با نگاه آسیب شناسانه به رویکرد متداول در سنجش افراد انتقاد کرده و آن را به چالش کشیده اند. در این میان، آقای رابرت کوپر، دیدگاه بسیاری از روان شناسان را که ضریب هوش عاطفی را نشانه پیشرفت، تکامل و ارتقا دانسته اند، باطل شمرده و معتقد است: این قلب انسان است که او را متحول می کند و سبب ارتقا و پیشرفت می شود (کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). دانیل گلمن نیز اتکاء بیش از حد به بهره هوش شناختی Intelligence quotient ((IQ)) در تشخیص توانمندی افراد را خطای راهبردی دانسته و با تکیه به بررسی های میدانی و آزمایشگاهی مدعی است که این نگاه یکسویه، موجب تربیت افرادی شده که در عین داشتن

بهره هوشی بالا، از توانایی های اولیه در تعامل های اجتماعی بی بهره باشند. وی معتقد است که تربیت هوش هیجانی (Emotional quotient (EQ) افراد باید در دوره تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد.

اگرچه به دلیل گستردگی و پیچیدگی فعل و انفعالات کودک و نوجوان در هر ساحت وجودی، هریک از روان شناسان رشد، بر یک یا چند ساحت تمرکز کرده اند؛ اما معمول آن ها، تنوع و تکثر این ساحت ها را تأیید می کنند (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۴: ۲۱).

از کلام هریک از این دانشمندان، این نکته قابل برداشت است که تمامی آنان، به نوبه خود، به نوعی نگاه جامع در نگاه به انسان، قائل هستند. البته این نگاه جامع به تناسب چارچوب ارزشی و مبانی فکری هریک از آن ها دارای گستره متفاوتی می تواند باشد. به این معنا که جامعیت بر اساس نگاه مادی گرایانه طبعاً با جامعیت از دیدگاه انسان گرایانه و همه آن ها با نگاه الهی به این مقوله، متفاوت است.

در سند ملی تحول آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، آمده است که نظام تعلیم و تربیت رسمی باید دارای جامعیت، یکپارچگی و توجه متوازن به ساحت های تعلیم و تربیت باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۹).

از میان کتب تربیت اسلامی، آثار معدودی به «اصل جامعیت» پرداخته اند (شریعتمداری، ۱۳۷۱: ۳۳) و ضمن تأکید بر ویژگی جامعیت اسلام، به برخی شئون (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۵) و مؤلفه های جامعیت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۱۴۶) اشاره کرده اند و کم توجهی، بی توجهی و یا مغفول ماندن یکی از این امور، را موجب تربیت افرادی نیمه فرهیخته یا تک بعدی دانسته اند (مرزوقی، ۱۳۹۷: ۵۷).

استاد شهید، مطهری پس از پرداختن به جبهه کمال طلبی انسان، به هفت مکتب گوناگون و طوایف پیرو این مکاتب، انتقاد کرده و رویکرد همه آنان را ناقص و مردود می داند؛ زیرا همه ساحت های متری را مدنظر قرار نداده اند و در فرایند تربیتی این مکاتب، توازن در تربیت ساحت متری وجود ندارد و دچار نوعی افراط و تفریط شده اند. وی با تأکید بر این که مکتب

اسلام در پی تربیت انسان‌های جامع و کامل است، برترین شاهد سخن خود را وجود شخصیت‌های جامعی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام می‌داند که به‌عنوان اسوه معرفی شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۳: ۹۴؛ همان، ۱۳۸۷: ۹۷).

بنابر آنچه ارائه شد، «تربیت جامع» به‌عنوان یکی از قوانین تربیتی که دارای پشتوانه تحلیلی فلسفی است، به فقه اسلامی عرضه می‌شود تا حکم شرعی آن بر اساس ادله مشخص گردد. لازم به ذکر است که در این جا، وظیفه‌مندی عوامل و نهادهای تربیت، مفروض گرفته شده است و مستقیماً ادله عام و خاص این مسأله مستحدثه فقهی، یعنی تربیت جامع، ارائه و بررسی می‌شود.

ادله عامه

در این مبحث، می‌توان به هشت دلیل عام، تمسک نمود. اکثر این ادله، در سایر کتب و منابع فقهی بررسی شده و در این جا به خلاصه‌ای از مباحث آن‌ها به همراه تطبیق بر محل بحث حاضر، اکتفا می‌شود.

۱. قاعده احسان

صغری: تربیت جامع متریبان یکی از مصادیق احسان به آن‌هاست.

کبری: احسان به دیگران به حسب مصادیق آن، دارای حکم وجوب و استحباب است.

نتیجه: تربیت جامع استحباب و در مواردی وجوب دارد.

توضیح کبری: قاعده «احسان به دیگران» از قواعد عام فقهی است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸:

۱۱۲). این نیکی و احسان، تکلیفی عمومی است و حکم اولیه مستفاد از ادله آن، «رجحان

احسان الی الغير» است. قاعده احسان مطلق است و بر تأمین نیازهای جسمی و روحی،

قابل تطبیق است که یکی از مصادیق آن، تعلیم و تربیت است. احسان در حق دیگران به دو

شکل متصور است: ۱. نفع رساندن به دیگران؛ ۲. دفع ضرر از دیگران. هرکدام از این دو، بسته

به میزان نفع یا دفع ضرر، حکم متفاوت دارد.

توضیح صغری: با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «احسان» و همچنین اطلاق گسترده این قاعده، فرایند تعلیم و تربیت از مصداق‌های بارز و برجسته احسان به دیگران است؛ زیرا با تعلیم و تربیت متریان، بهترین نیکی به آن‌ها که همان زمینه‌سازی برای رشد و تعالی آن‌ها و شکوفا شدن استعدادهای خدادادی آن‌هاست فراهم می‌گردد. تربیت جامع نیز جزو مصادیق قاعده احسان است و بر این اساس، رجحان استحبابی آن ثابت است. در مواردی که عناوین متعدد، در یک متربی (فرزند/دانش‌آموز/نان‌خور) جمع می‌شود، این حکم مؤکد می‌گردد. از سوی دیگر، در مواردی که عدم رعایت اصل جامعیت در تربیت به ضرر اخروی یا ضررهای قابل توجه جسمی و روحی دنیوی یا اخروی منجر گردد، حکم تربیت جامع می‌تواند به حد وجوب نیز برسد.

۲. قاعده نُصَحُ الْمُؤْمِن

صغری: تربیت جامع متریان، نوعی خیرخواهی برای آن‌هاست.

کبری: نصح برای مؤمنین مستحب است.

نتیجه: تربیت جامع استحباب دارد.

توضیح کبری: برای «نصح» برخی معانی ذکر شده و در هسته معنایی این واژه، خیرخواهی و اخلاص نهفته است و بسته به متعلق و منصوح له، بار معنایی متفاوتی به خود می‌گیرد.

بر اساس روایات متعدد کتاب العشرة (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۲ و ۶۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴: ۲۵۷)، استحباب مؤکد خیرخواه بودن نسبت به اهل ایمان استفاده می‌شود. این خیرخواهی، رسیدگی به معیشت مسلمین، مسایل زندگی و حل مشکلات آن‌ها و همچنین، تعلیم و تربیت را شامل می‌گردد.

رشد جامع متریان و زمینه‌سازی و کمک به فعلیت رساندن حداکثری ظرفیت‌های وجودی آن‌ها نوعی خیر رساندن به متربی، بلکه جزو بالاترین خیرات عالم است؛ زیرا مربی با شناخت عمیقی که نسبت به استعدادهای متربی پیدا می‌کند، در تلاش است تا زمینه لازم

برای شکوفایی هرچه بهتر و کامل‌تر این استعدادهاى بالقوهٔ تربی را فراهم سازد و با هدایت صحیح و همه‌جانبه، وی را به سوی زندگی بهتر دنیوی و اخروی رهنمون سازد. از این‌رو، علاوه بر رجحان تربیت دیگران، لحاظ کردن این جامعیت در فرایند تربیت، خود از برترین خیرخواهی‌ها نسبت به متریان است. از این قاعده، بیش از استحباب مؤکد رعایت جامعیت در فرایند تربیت برداشت نمی‌شود.

۳. قاعدهٔ تأمین عدالت اجتماعی

صغری: تربیت جامع متریان از مصادیق عدالت‌ورزی اجتماعی است.

کبری: تأمین عدالت اجتماعی واجب است.

نتیجه: تربیت جامع واجب است.

این قاعده، مستند به ادلهٔ فراوانی از آیات و روایات است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸: ۸۲)، که در مجموع، بر وجوب اقامهٔ عدل از سوی مکلفان دلالت دارند. بر این اساس، همه مکلفان وظیفه دارند برای اجرای عدالت و دفع ظلم در جامعه قیام کنند. تعلیم و تربیت از مصادقات‌های اجرای عدالت است. این‌که برای همه متریان، شرایطی فراهم گردد تا علاوه بر این‌که تمامی ابعاد و ساحات وجودی آن‌ها پرورش متناسب یابد و در مسیر تعالی و کمال قرار گیرد، عین عدالت است. از سوی دیگر، عدم توجه به رشد جامع متریان که به تبع آن، شخصیت‌هایی کاریکاتوری پدید می‌آید، خود نوعی ظلم است که صدها درجه می‌تواند بدتر از ظلم در تقسیم اموال و امکانات محسوب گردد. زیرا این امر خود می‌تواند مقدمهٔ بسیاری از ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی شود. طبعاً هر قدر عوامل و نهادهای تربیتی دارای بسط و تمکن بیشتر و واجد دایرهٔ اثرگذاری وسیع‌تری باشند، بر اساس این دلیل، وظیفهٔ آن‌ها مؤکد می‌گردد.

۴. قاعدهٔ اعانه بر بر

صغری: «بر» دارای مصادیق فراوان است که برخی از آن‌ها واجب و برخی مستحب است.

تربیت جامع، یاری‌رسانی به متریان و زمینه‌ساز موفق شدن آن در انجام بر و نیکی است.

کبری: اعانه بر «برّ» رجحان دارد.

نتیجه: تربیت جامع به تناسب متعلق آن، در مواردی واجب است و در مواردی استحباب دارد.

«اعانه» از ماده عون به معنای کمک و یاری رسانی به دیگری است. اصلی ترین عنصر مفهومی تربیت، تأثیرگذاری مثبت و کمک رسانی به دیگری است که بر این اساس، اعانه، شامل تربیت می شود.

اعانه بر برّ به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات برای دیگران است، به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بیانجامد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

مهم ترین دلیل این قاعده، آیه شریفه (تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (مانده: ۲) است. «تعاون» در این جا، هم مشارکت و هم تمهید مقدمات را شامل می شود. حکم نهایی این قاعده، وجوب اعانه بر برّ و نیکی و استحباب آن در برخی مصداق هاست (اعرافی، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

علاوه بر اصل تربیت کردن دیگران، رعایت جامعیت در تربیت نیز نه تنها از مصادیق برّ بلکه از برترین آن ها است؛ چراکه صلاح و توفیقات دنیوی و اخروی و سعادت ابدی افراد، در گرو نگاه همه جانبه به ابعاد وجودی متربیان و فراهم آوردن زمینه رشد همه جانبه آنان است. تربیت در حقیقت احیاء شخص است که در کلام الله بسیار ارزشمند توصیف شده است (مانده: ۳۲) و تحقق کمالی این احیاء، در نگاهی هرچه تمام تر و کامل به نیازها و ظرفیت های متربی و کمک به تحقق حداکثری آن هاست.

۵. قاعده اتقان عمل

عقل مستقل به رجحان اتقان و محکم کاری در کارها و انجام به بهترین شکل آن ها، حکم می کند. مفاد حکم عقل در مرتبه ای که ترک اتقان موجب نقص در عمل شود و عرفاً اصل انجام آن عمل زیر سؤال رود، حکمی الزامی است و در مراتبی که اتقان موجب کمال و ارتقای کیفیت آن

می‌شود، حکمی استحبابی است. سه روایت نیز در این زمینه وجود دارد (ر.ک: شهامت، ۱۴۰۰ ش: ۵۷) که با به دلیل ضعف سند، فقط مؤید حکم مستفاد از دلیل عقل هستند.

بر اساس این قاعده، هرچه مربی در تربیت متریان تدابیری اتخاذ کند که بهترین و بالاترین نتیجه را به دست آورد، این کار وی، استحباب دارد. تربیت جامع متربی، از اهداف مهم فرایند تربیت است و بر اساس قاعده اتقان، تمامی اقداماتی که منجر به تحقق هرچه بهتر تربیت جامع در شئون گوناگون شوند، مطلوب و راجح است. البته اگر ترک تربیت جامع موجب نقص عملیات تربیتی شود به نحوی که به متریان آسیب قابل توجه جسمی یا شخصیتی وارد شود و فرد به سبب این ترک تربیت جامع در ورطه معاصی گرفتار آید، بر اساس قاعده اتقان، رعایت تربیت جامع واجب می‌گردد.

۶. قاعده حرمت اعانه بر اثم

صغری: ترک تربیت جامع در مواردی می‌تواند به ارتکاب گناه متریان و تعدی آن‌ها به خود یا دیگران منجر شود.

کبری: اعانه بر اثم و عدوان حرام است.

نتیجه: ترک تربیت جامع در چنین مواردی حرام است.

مهم‌ترین دلیل این قاعده (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۲۴۸) آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مانده: ۲) است. این قاعده بر «حرمت» اقداماتی دلالت می‌کند که یاری‌رسانی بر گناه محسوب می‌شوند. در صدق اعانه، فوریت اثر شرط نیست و شامل اقداماتی نظیر ایجاد انگیزه، تهیه مقدمات گناه برای متربی است که توأم با علم به ارتکاب حرام باشد. جریان این قاعده در فضای تعلیم و تربیت، به معنای حرمت تمام افعال و اقدامات خلاف مقتضای تربیت صحیح است که سبب فراهم شدن زمینه گناه می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ۳۲).

قابل توجه آن که اعانه از عناوین درجه دوم می‌باشد و حکم و آثار آن تابعی از معان علیه است؛

یعنی هرچه آن گناه از عقاب شدیدتری برخوردار باشد، اعانه بر آن نیز عقاب بیشتری دارد. همچنین هرچه تعداد گناه مورد اعانه بیشتر باشد، عقاب اعانه، بیشتر می‌شود (همان: ۲۴۵). این قاعده علاوه بر اقدامات ایجابی، اقدامات سلبی را که به واسطه ترک آن‌ها، متریبان به گناه می‌افتند نیز شامل می‌شود. ترک تربیت جامع از همین دسته اقدامات است که با تحقق نیافتن آن، احتمال به گناه افتادن متریبان قابل توجه است. از موارد این گناهان، اضرار متربی به خود و دیگران، عدم کنترل مناسب در مقابله با گناهان، افتادن در ورطه انحرافات ناشی از تربیت تک‌بعدی است. در مواردی که احتمال ضرر و گناه بسیار بالا باشد، یا دایره نفوذ محتمل بسیار گسترده باشد، حکم «ترک تربیت جامع» حرمت خواهد بود.

۷. قاعده لاضرر و لاضرار

صغری: تربیت برخی ابعاد وجود متربی و رها کردن یا کم‌توجهی به برخی ابعاد وی از سوی متولیان تربیت را می‌توان از مصادیق اضرار به غیر محسوب کرد. زیرا به ضرر اخروی به متربی و یا ضررهای دنیوی (ضررهای مالی قابل توجه و در مواردی به ضرر جانی به او)، منجر می‌شود.

کبری: اضرار به دیگران جایز نیست.

نتیجه: ترک تربیت جامع حرام است.

توضیح کبری: این ضرررسانی اعم است از این‌که شخص به خود یا به غیر ضرر وارد کند. همه فقها اضرار به غیر را حرام می‌دانند؛ چراکه اضرار به غیر ورود در حیطه سلطنت غیر است. طبق این قاعده، هرگونه اقدام و فعالیت تربیتی از سوی متولی تربیت که موجب «زیان و ضرر قابل توجه» به متربی گردد، نه تنها مرجوح و ممنوع است، بلکه مجزی از وظیفه مربی نیست. ضرری که طبق این قاعده رفع می‌گردد، ضرر قابل توجه جسمی، ذهنی، روحی و عاطفی به متربی را شامل می‌شود.

تربیت جامع شامل مجموعه اقداماتی از سوی مربیان است که برخی به اتمام ساختار وجودی متربی برای دستیابی نصاب حداقلی شخصیتی منجر می‌شود و برخی اقدامات برای

احراز شرایط کمال تربیتی و ارتقای توانمندی‌های وی صورت می‌گیرد. ترک اقدامات دسته‌ اخیر مشمول قاعده‌ لاضرر نمی‌گردد؛ اما اقدامات دسته‌ اول، در صورت انجام نیافتن، موجب نقص در تربیتی می‌گردد که این نقص منجر به آسیب‌های مادی و معنوی به وی می‌گردد. در صورت «معتدبه» بودن این آسیب‌ها، ترک تربیت جامع در این محدوده حرام خواهد بود. با این تقریر، این قاعده فقط ترک برخی اقدامات ذیل تربیت جامع را نفی می‌کند و اخص از مُدعاست.

۸. قاعده‌ لزوم دفع ضرر محتمل

صغری: در ترک تربیت جامع، احتمال ضرر دنیوی و ابتلای به عقاب اخروی برای متریان وجود دارد.

کبری: مطابق قاعده‌ «لزوم دفع ضرر محتمل»، عقل به‌طور مستقل به وجوب دفع ضرر محتمل حکم می‌کند.

نتیجه: ضرر حاصل از ترک تربیت جامع باید دفع کرد.

برای «ضرر» در این قاعده، دو معنا متصور است: ۱. خسارت به اعراض، اموال و نفوس (معنای خاص)؛ ۲. عدم نفع و فوت مصلحت (معنای عام). اگر مراد از ضرر، معنای عام آن باشد بدون تردید این قاعده، «تربیت جامع» را نیز در بر می‌گیرد؛ اما اگر منظور از ضرر، معنای خاص آن باشد، دلالت بر لزوم تربیت جامع، دچار مشکل می‌شود؛ زیرا بر این اساس، عدم منفعت و از دست دادن مصلحت‌ها وجهی ندارد. البته اگر عدم منفعت از قبیل حرمان از بهشت باشد که ابدی و جاویدان است، در این صورت ضرر خاص هم وجوب دفع دارد. دفع در این قاعده، شامل رفع نیز می‌شود. این قاعده ضرر در فعل و ترک آن را در بر می‌گیرد. ضرر به متریان، دارای مراتبی است. در مواردی که ضرر قطعی متوجه مال، عرض، جان و نفوس محترمه گردد، به حکم عقل، دفع آن واجب است. در مواردی که احتمال ضرر به غیر، قوی باشد مثل این که نفوس کثیره‌ای در معرض قتل قرار می‌گیرد، بعید نیست عقل به

و جوب دفع ضرر حکم کند. در مواردی که ضرر اخروی نیز به غیر وارد می شود، اگر ضرر قطعی باشد، عقل به وجوب دفع ضرر حکم کند؛ اما اگر درجه احتمال ضرر به غیر، پایین باشد، باز هم حکم عقل وجود دارد؛ زیرا حکم عقل به ضمیمه «درجه احتمال» و «اهمیت محتمل» به دست می آید. در ضررهای دنیوی که اهمیت محتمل پایین است، باید درجه احتمال بالا - در حد یقین، اطمینان و ظن معتبر - باشد تا عقل به وجوب دفع ضرر حکم کند. اهمیت محتمل، شاخص هایی دارد؛ گاهی بدین جهت است که عذاب، ابدی است و این ابدیت، محتمل را آن چنان بالا می برد که احتمال ضعیف نیز منجر می شود. گاهی اهمیت محتمل به جهت گستره دامنه است؛ یعنی محتمل، یکی دو نفر نیست بلکه هزاران نفر است. از این رو، عقل به طور مستقل هر نوع ضرر و محتمل به هر درجه ای از احتمال را واجب الدفع نمی داند؛ بلکه درجه و اهمیت محتمل، هر دو در حکم عقل نقش دارند. مانند این که عدم توجه به تربیت جامع از سوی عده ای از برنامه ریزان آموزشی صورت گیرد که حاصل کار آن ها، طیف وسیعی از دانش آموزان را در تعلیم و تربیت رسمی تحت تأثیر قرار می دهد. در چنین مواردی، حتی ضررهای با احتمال کم نیز، چون محتمل بسیار وسیع است، واجب الدفع به نظر می رسد.

خلاصه آن که، بر اساس این قاعده، ترک تربیت جامع در مراتبی حرمت دارد و در مراتبی، مکروه است و دفع این ضرر، واجب یا لا اقل مستحب خواهد بود.

ادله خاصه

در ادامه، ادله خاصه ای که برای وظیفه مندی مربیان و عوامل تربیت، در تربیت جامع متربیان قابل طرح است، ارائه و بررسی می گردد:

۱. جامعیت دستورات قرآن نسبت به همه ساحت های تربیتی

هر انسانی نیازهای گوناگونی دارد و بایسته است در مقام تربیت، به این نیازها توجه شود. فعالیت های اساسی تربیت در سه دوره قابل تبیین است:

۱. دوره تأمین نیازهای غریزی (که دوره‌ای کوتاه است)؛

۲. دوره یاددادن تأمین نیازها؛

۳. دوره احیا کردن نیازهای عالی.

بسیاری از آیات و روایات، در مقام توجه به این نیازها صادر شده است. سطح و دوره تأمین نیازهای غریزی، مربوط به دوران کودکی است. این مهم با کارهایی مانند شیر دادن فرزند (بقره: ۲۳۳) و بوسیدن آنان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱: ۴۸۵) که نیازهای غریزی کودک (اعم از نیازهای جسمانی و عاطفی) را به طور مستقیم تأمین می‌کند، تحقق می‌یابد.

دوره دوم، مرحله یاددادن است که فرزندان بتوانند بر اساس این آموخته‌ها، نیازهای خود را تأمین کنند. در این مرحله، عمل تربیت بر محور تکلیف‌دهی صورت می‌گیرد. البته قبل از دادن تکلیف، باید تعلیم صورت گیرد تا فرزندان وظایف خود را بشناسند. خداوند متعال، در مقام رب العالمین پیغمبر اکرم ﷺ را فرستاده تا از طریق قرآن کریم به انسان بفرماید که «چه اعمالی» را و «چگونه» انجام دهد. ابعاد تربیتی در همین جا مطرح می‌گردد. ابعاد به اعتبار افعال، به تربیت اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی یا جسمانی و ... تقسیم می‌گردد.

مثلاً خداوند در زمینه اقتصادی و کسب معاش می‌فرماید: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه، آیه ۱۰) «أَوْفُوا بِالْعُقُود» (مائده: ۱). یا در زمینه نیاز جنسی می‌فرماید: (انکحوا) (نساء: ۳ و ۲۵؛ نور، آیه ۳۲). در این گونه نیازهای سطح پایین، مربی خودش درکی از نیاز دارد و مربی در قالب تربیت اقتصادی به او یاد می‌دهد که چگونه نیازهای اقتصادی را تأمین کند. در زمینه تربیت جنسی و سایر ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، بهداشتی، عقلانی نیز چنین است.

اما سطح سوم؛ بیشتر توجه دین به تأمین نیازهای مرتبه بالاست. نیازهای متعالی، نیازهای معنوی. دین در این زمینه دو کار را انجام می‌دهد: ۱. این نیازهای متعالی را تقویت و زمینه توجه به آن‌ها و اشتداد درک آن‌ها را فراهم می‌کند؛ ۲. شیوه تأمین آن‌ها را بیان می‌کند. مثلاً این که مکرراً می‌فرماید: «انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۱۹۵ و ۲۵۴ و ۲۶۷)، گویا به بشر تذکر می‌دهد که عقل تو به بسیاری از نیازهای سطح پایین می‌رسد و در این زمینه کمتر به یادآوری

و توجه دادن نیاز دارید؛ اما در مورد این نیازهای متعالی، به تذکر بیشتری نیازمند هستید. مأمور شدن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به استفاده از انگیزاننده‌هایی مانند انذار و تبشیر را می‌توان در همین چارچوب توجیه کرد.

بر این اساس، خروجی تربیت جامع، انسانی است که تمام ساحت‌های وجودی‌اش تربیت یافته است؛ یعنی هیچ‌کدام از این نیازها سرکوب و خاموش نشده‌اند و به هریک به تناسب موقعیت سنی متربیان، توجه لازم شده است.

در مقام تربیت، مجموعه دستورات نورانی قرآن به ضمیمه ادله عامه وظیفه‌مندی عوامل تربیت، این نتیجه را به دست می‌دهد که وظیفه‌مندی رجحانی عوامل تربیت، مقید به قید رعایت این چارچوب ارائه‌شده از سوی شارع مقدس است؛ پس مطلوبیت دارد که متولیان تربیت در حد توان، زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی همه ساحت و وجودی متربیان فراهم آورند و به رشد متناسب همه این ابعاد و ساحت با در نظر گرفتن مراحل سنی متربیان توجه ویژه مبذول نمایند. این همان تربیت جامع است که مطلوب مکتب اسلام است. با این تقریر، طبعاً در صورت عدم توجه به این قید، حتی اگر عملیات تربیت محقق شود، می‌توان گفت که امثال محقق نشده است.

۲. آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، آیه ۶).
بر اساس این آیه شریفه، هر شخص موظف است خود را از ارتکاب محرمات الهی بازدارد و اهل خود را از هر آنچه که می‌تواند مقدمه افتادن در ورطه محرمات الهی باشد، حفظ نماید (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۷).

لازم به ذکر است که در این آیه شریفه، امر به وقایه از آتش به دو چیز تعلق گرفته است: ۱. «أَنْفُسَكُمْ»؛ ۲. «أَهْلِيكُمْ». «أَنْفُس» در «قُوا أَنْفُسَكُمْ»، جمع نفس است. بر اساس یکی از احتمالات، «أَهْلِيكُمْ» به «كُم» در «أَنْفُسَكُمْ» عطف می‌شود یعنی عبارت می‌شود: «أَنْفُس

أهلیکم»؛ یعنی «ای انسان‌ها، از جان‌های خودتان و جان‌های اهل‌تان حفظ و مراقبت کنید». با این تقریر، هریک از انسان‌ها، بیش از یک نفس دارند. بر اساس آیات قرآن، قدر متیقن از ابعاد وجودی انسان، دو بعد و ساحت بدنی و روحی - روانی است (سجده، آیات ۷-۹؛ مؤمنون، آیات ۱۲-۱۵؛ حجر، آیه ۲۹؛ آل عمران، آیه ۱۶۹).

بر فرض قبول این تقریر، بر اساس این آیه شریفه، هر شخص، باید از نفس‌های چندگانه خود و نفس‌های چندگانه اهل خود مراقبت و حفاظت کند. با غیر این تفسیر، خطاب این آیه معنای کاملی پیدا نمی‌کند. هر فعلی از نظر فلسفی، نیاز به «قابل» دارد و در این‌جا جز با همین تفسیر، قابل فعل وقایه در نظر گرفته نشده است.

مراقبت هر چیزی به حسب خودش است. اگر در یک مرتبه، انسان دارای استعداد پرستش است، باید نخست آن را بشناسانیم و سپس رفتارهای متناسب با آن را به اهل خود تعلیم دهیم. همچنین، وقتی که به‌طور فطری، میل به زیبایی داریم، این میل هم مراقبت‌های خاص خودش را دارد. به دلیل همین تناسب است که در روایات گاهی امر می‌شویم به این که «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ» (صدوق، ۱۳۶۵، ۲: ۶۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴: ۲۱)، یا برخی روایات می‌فرماید: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» (المتقی، ۱۴۰۴، ۱۶: ۱۸۹). این تعلیم نماز و تأدیب و تعلیم حُب، توجه به بعدی از ابعاد انسان است. به بیان دقیق‌تر، «علموا»هایی که در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده، با این آیه وقایه هماهنگی کامل دارد. این نکته باید همواره مدنظر باشد که وجود انسان ذومراتب است و «انفس» یعنی به همه مراتب وجودیت توجه کن و فقط بعد حیوانی‌تان محور توجهات‌تان نباشد.

تفسیر دیگر از «نفس» این است که بر اساس منطق صداریی، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ» یعنی همه قوایی که خداوند متعال در وجود هر «اهل» به ودیعه گذاشته است را باید تربیت کنیم. این آیه شریفه با حدود ۱۰۰ آیه در ارتباط است و به کمک آن‌ها تفسیر می‌شود. مثلاً از این منظر که بدن قوه رشد دارد و می‌تواند قوی بشود، پس باید زمینه رشد و تقویت جسم و

بدن آن‌ها فراهم شود.

بر اساس آیه شریفه و قایه، قرآن می‌گوید همه نفس‌های خود را در کنار هم مدنظر دارید و به آن‌ها توجه کنید و این همان تربیت جامع است و این‌که هیچ‌یک از قوای انسان قابل حذف نیست.

با توجه به ظهور صیغه امر (قوا) در وجوب، این آیه علاوه بر وجوب تربیت اهل، بر وجوب رعایت تربیت جامع در فرایند تربیت آنان دلالت دارد. البته با توجه به ادامه آیه، این لزوم رعایت‌گری تربیت جامع، فقط در محدوده‌ای است که اگر انجام نشود، منجر به افتادن مرتبی در ورطه گناه و ارتکاب حرام بشود.

با این تقریر، این دلیل به وظیفه‌مندی خانواده در تربیت جامع فرزندان اختصاص ندارد؛ بلکه بر اساس معنای لغوی «اهل» به کلیه اشخاصی که به‌نوعی سرپرست یا مهتر و بزرگتر قوم و جمعی از افراد محسوب می‌شوند، قابل تعمیم است. از جمله این اشخاص، عوامل تربیت و دیگر مربیان هستند که متولی امور تربیتی فرزندان جامعه می‌باشند.

قابل ذکر آن‌که بر اساس برخی مبانی، تربیت دارای معنای وسیعی است که خودتربیتی را نیز شامل می‌شود. بر این اساس تعبیر «قُوا أَنْفُسَكُمْ» نیز داخل در بحث است؛ زیرا در این مبنا همین‌که اعتباراً می‌توان بین مربی و مربی تفکیک قائل شد، برای اطلاق عنوان تربیت کفایت می‌کند. بر اساس این مبنا، علاوه بر فراز اول آیه و قایه، آیه ۱۰۵ سورة مائده نیز به بحث حاضر ارتباط می‌یابد؛ زیرا در آن آیه نیز، تعبیر «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» آمده است.

۳. صحیحۀ عبد الله بن سنان

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلاَ شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي

الْبَهَائِمِ شَهْوَةٌ بِلَا عَقْلِ وَ رَكَبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ
خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (صدوق،
۱۳۸۵ ش، ۱: ۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۲۰۹).

بررسی سند

این روایت صحیح است؛ زیرا همه راویان موجود در این سند ثقة و امامی هستند (به ترتیب راویان: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۲۷؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۹۶؛ طوسی، ۲۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴).

بررسی دلالت

«شهوة»، کشش نفس به خواسته خود را می‌گویند که دارای دو قسم صادق و کاذب است. شهوت صادق، شهوتی است که بدون آن بدن مختل می‌شود؛ مانند: شهوت غذا هنگام گرسنگی. شهوت کاذب، شهوتی است که بدن بدون آن مختل نمی‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۸). مراد از شهوت، اشاره به نفس حیوانی است که در وجود انسان‌ها قرار داده شده است. مراد از شهوت، امیال مشترک انسان و حیوان است که در برخی منابع از آن‌ها با تعبیر غریزه (ر.ک: شهامت، ۱۳۹۲: ۴۳) و برخی با عنوان فطرت، البته به معنای عام آن (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۳) نام برده شده است. غریزه جنبه تکوینی و سرشتی حیوان می‌باشد (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بنابراین غریزه در حیوانات و طبعاً در بُعد حیوانی انسان وجود دارد، به خلاف فطرت که ویژه انسان و مربوط به بُعد متعالی و انسانی اوست. غرایز در حقیقت، نیروهای تدبیری روح انسان‌اند که عهده‌دار امور طبیعی بدن مادی وی می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۲: ۲۴).

با استناد به آیات قرآن، اصلی‌ترین غرائز بشر، حب بقاء، محبت‌خواهی، محبت به فرزندان، حب مال، صیانت نفس (دفاع)، غریزه گرسنگی، غریزه تشنگی، غریزه جنسی، کنج‌کاوی و ... می‌باشند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۱ و ۱۰۲). این امیال را می‌توان دو دسته کرد: یکم، نیازهای اولیه؛ مثل خوردن و خوابیدن؛ دوم، نیازهای ثانویه؛ مثل حب مال دنیا و حب فرزندان (آل عمران: ۱۴). این‌ها مشتهیاتی هستند که انسان در سایه گرایش‌های حیوانی، در پی آن‌ها می‌رود.

در این صحیح، امام صادق علیه السلام پس از تبیین نحوه خلقت ملائکه و حیوانات، بر این حقیقت تأکید می‌فرماید که وجود انسان آمیزه‌ای از شهوات حیوانی و عقلانی (ملکوتی) است و هر آن‌که بعد عقلانی‌اش بر شهواتش غلبه یابد، افضل از ملائکه است و هر که شهواتش بر عقلانیتش چیره شود، از مرتبه حیوانات نیز پایین‌تر است.

در این روایت، دو تعبیر «خیر» و «شر» آمده است. این دو تعبیر دارای کاربردی عام هستند؛ یعنی «خیر» در واجبات و مستحبات و «شر» در مکروهات و محرمات به کار رفته است. بنابراین از این روایت، به دلالت مطابقی، بیش از رجحان مطلق غلبه بُعد فطری و الهی و عقلانی انسان بر بُعد شهوانی و مرجوحیت عکس آن قابل برداشت نیست؛ اما، به دلالت اقتضاء، این روایت، بر رجحان نگاه جامع و فراگیر به همه ابعاد وجودی انسان (که با تعبیر «شهوت» و «عقل» به عنوان جامع و نماد همه ساحات بدان‌ها اشاره شده) دلالت دارد و بر آن تأکید می‌کند.

بنابراین، علاوه بر رجحان توجه همزمان، به هر دو بُعد وجودی انسان، شایسته است که توازن بین آن‌ها رعایت شود. این توازن در این جا، در رجحان غلبه جهت لاهوتی انسان بر جهت ناسوتی او متجلی و محقق می‌گردد. طبعاً در مقام تربیت نیز راجح است مرییان تمهیداتی اتخاذ کنند که علاوه بر تربیت جامع ساحات مترییان، توازن فوق، در جهت‌دهی و تأمین نیازهای فروتر و فراتر آن‌ها، مدنظر قرار گیرد.

۴. دلیل عقل

به دو تقریب می‌توان بر مطلوبیت تربیت جامع استدلال عقلی کرد.

الف) تقریب اول دلیل عقل

صغری: تربیت جامع از مصادیق عدل و ترک آن از مصادیق ظلم است.

کبری: عقل مستقل ظلم را قبیح و عدل را حسن می‌داند.

نتیجه: تربیت جامع حسن و ترک آن قبیح است.

توضیح کبری: حسن و قبح عقلی مقابل حسن و قبح شرعی بوده و به این معناست که

عقل به طور مستقل، خوبی و بدی افعال را درک می‌کند. بر اساس نظر عدلیه، همه افعال، جدای از بیان شارع، دارای ملاکات واقعی و ارزش‌های عقلی است. البته فقط بعضی از افعال (مانند حُسن عدل و قبح ظلم) دارای حُسن و قبح ذاتی بوده و به خوبی یا بدی توصیف می‌شود. دلیل این‌که به این قسم، حُسن و قبح ذاتی گفته می‌شود این است که این عناوین به‌خودی‌خود و به‌طور مستقل به حُسن و قبح متصف بوده و «به واسطه در عروض» محتاج نمی‌باشد. بحث حُسن و قبح عقلی، در حوزه مدرکات عقل عملی است. «عدل حَسَن است» یعنی انجام آن سزاوار است و «ظلم قبیح است» یعنی ترک آن سزاوار است. طبق نظر مشهور اصولیون بین حکم عقل عملی و شرع ملازمه وجود دارد.

توضیح صغری: پس از آن‌که که به جایگاه حسن عدل در مدرکات عقلی پرداخته و به حجیت این مدرکات در شرع اشاره شد، این سؤال مطرح می‌شود که «آیا عقل به‌طور مستقل قادر به تشخیص مصادیق عدالت و ظلم در خارج می‌باشد؟». در بحث حاضر، عقل اجمالاً به قبح ظلم به متریان و حسن رعایت عدالت نسبت به آن‌ها حکم می‌نماید؛ اما این‌که چه موردی از تعاملات گسترده نهادها و عوامل تربیت با متریان مشمول ظلم به آن‌ها و کدام مورد ذیل رعایت عدالت نسبت به آن‌ها می‌گنجد، عقل توان و قدرت تشخیص ندارد. از آن‌جاکه تشخیص مصداق ظلم به متریان، حاصل از ترک تربیت جامع، مشکل و پیچیده است، عقل در این تشخیص اخیر نیازمند کمک عرف است؛ البته نه هر عرفی، بلکه نگاه کارشناسانه عرف متخصصانِ عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

ب) تقریب دوم دلیل عقل

مقدمه اول: انسان بالقوه دارای ابعاد وجودی است و این ابعاد در مقایسه با حالت بالفعل ناقص هستند.

مقدمه دوم: ارزش و مطلوب این است که ابعاد وجود انسان کمال یابد.

نتیجه: لازم است همه این ابعاد تربیت گردد.

این استدلال بر این مبنا شکل گرفته که هنگام استدلال برای مقام عمل (مانند عملیات تربیتی)، لازم نیست هر دو مقدمه استدلال، نظری و توصیفی باشد؛ بلکه می‌توان از گزاره‌های دانش‌های عملی (مانند اخلاق) را به عنوان یکی از مقدمات آورد. بدین صورت که یک مقدمه توصیفی با ضمیمه شدن به یک مقدمه ارزشی می‌تواند یک باید عملیاتی را نتیجه دهد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴).

مقدمه اول این استدلال جزو گزاره‌هایی است که هم به عنوان یکی از مبانی انسان‌شناختی اسلام، پذیرفته شده و هم یافته‌های تجربی بشر بر آن صحه می‌گذارد. پس می‌توان این قضیه را جزو متواترات محسوب نمود.

توضیح مقدمه دوم: «کمال‌جویی»، به عنوان یکی از داشته‌های فطری انسان است. از این رو، همگان در پی دستیابی به کمال برتر هستند. «اصل کمال» نیز که بر اساس همین میل، شکل گرفته متولیان تربیت را ملزم می‌کند که تمهیدات لازم را برای نیل متریان به کمال انسانی فراهم سازند.

بر اساس این مقدمات، تربیت همه ابعاد وجودی متریان مطلوبیت دارد. البته این دلیل در مقام تعیین عامل این تربیت جامع نیست و آن، به استدلال مختص به خود نیاز دارد.

نتیجه

بر اساس قاعده احسان، جامعیت در تربیت مانند خود تربیت، استحباب دارد. قاعده «نصح المؤمن» نیز استحباب مؤکد تربیت جامع متریان را افاده می‌کند.

قاعده تأمین عدالت اجتماعی، تأمین شرایط برای رشد جامع متریان را مستحب می‌داند؛ اما اگر به سبب عدم تربیت جامع، شخص متربی با اختلال در رشد و ضعف در انجام امور روزمره زندگی مواجه شود، به گونه‌ای که در ورطه محرمات بیافتد، این ترک تربیت جامع، نوعی ظلم به متربی و حرام است.

طبق قاعده اعانه بر بر، اقدامات تربیتی مریبان برای رهنمون‌سازی متریان به مراتب تربیت

جامع رجحان دارد. در مراتبی از ابعاد وجود متربی، که «لایرضی الشارع بترکه و عدم إتیانه»، اقدام مربیان واجب است. «تربیت جامع» در مصادیق برّ واجب و برّ مستحب جاری می‌گردد و به تناسب متعلق آن، حکم وجوبی یا استحبابی می‌یابد؛ چراکه صلاح و توفیقات دنیوی و اخروی و سعادت ابدی افراد، در گرو نگاه همه‌جانبه به ابعاد وجودی متربیان و زمینه‌سازی رشد همه این ساحات است. علاوه بر این، در مصادیق برّ الزامی، اگر ترک تربیت جامع، منجر به ارتکاب اثم از سوی متربیان گردد، بر اساس قاعده حرمت اعانه بر اثم، این ترک حرام است.

بر اساس قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده لزوم دفع ضرر محتمل، مراتبی از ترک تربیت جامع که به‌طور عادی به وارد آمدن ضرر مهم و «قابل توجه» شخصی و شخصیتی به متربیان منجر می‌گردد، حرام است.

در این مقاله، چهار دلیل خاص نیز بر تربیت جامع اقامه شد:

اوامر و نواهی پروردگار، در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، نظامی و ... بیانگر یک مجموعه ابعاد وجودی انسانی است که باید به همه آن‌ها توجه شود تا انسان بتواند به نصاب ایمان، تقوا و قرب الهی دست یابد. در مقام تربیت، این مجموعه اوامر، به‌ضمیمه ادله عامه و وظیفه‌مندی عوامل تربیت، این نتیجه را به دست می‌دهد که وظیفه رجحانی آن‌ها به قید رعایت این چارچوب ارائه‌شده از سوی شارع مقدس مقید است. یعنی رجحان دارد که آنان، زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی جامع همه ساحات وجودی متربیان را فراهم آورند.

بر اساس آیه وقایه، علاوه بر وظیفه‌مندی عوامل تربیت، لزوم رعایت‌گری تربیت جامع در تربیت اهل و زیرمجموعه هر عامل تربیتی، استفاده می‌گردد. البته، لزوم رعایت‌گری تربیت جامع، فقط در محدوده‌ای است که اگر انجام نشود، منجر به افتادن متربی در ورطه گناه و ارتکاب حرام بشود و شامل امور مستحب نمی‌شود.

از صحیحۀ عبد الله بن سنان، به دلالت مطابقی، فقط رجحان مطلق غلبه بُعد فطری و

عقلانی انسان، بر بُعد شهوانی و مرجوحیت عکس آن برداشت می‌شود. اما به دلالت اقتضاء، رجحان نگاه جامع به همه ساحات وجودی انسان قابل برداشت است. بر اساس تقریب اول و دوم استدلال عقل، لزوم تربیت جامع همه ساحات و ابعاد وجودی متریان ثابت می‌گردد.

از مجموع این ادله، رجحان مطلق تربیت جامع متریان قابل استفاده است. این حکم به تناسب موقعیت و موضوع عمل تربیتی در حکم وجوبی و یا استحبابی متجلی می‌شود و در مرتبه‌ای که ترک آن موجب اضرار قابل توجه به تربی و آسیب وارد آمدن به وی باشد، ثابت می‌گردد. در مراتب فراتر آن، که تربیت جامع موجب رشد و بالندگی و موفقیت تربی باشد، بر اساس این ادله، استحباب دارد. تعیین مصداق این مراتب، به عهده عرف کارشناسان خبره تعلیم و تربیت است. طبعاً بروز عملیاتی این جامعیت نسبت به مراحل سنی گوناگون متریان، قدری تفاوت می‌یابد. در این مسیر، بهره‌گیری از توصیفات معرفتی اسلام در مورد ویژگی‌های متریان در هر مقطع سنی و یافته‌های دانش بشر، در این زمینه شایسته است و می‌تواند در پیاده‌سازی و عملیاتی کردن این حکم شرعی، بسیار مؤثر افتد. از مهم‌ترین برکات این تربیت، پرهیز از شکل‌گیری انسان‌هایی با شخصیت‌هایی نامتقارن و کاریکاتوری است که استعدادهای‌شان در برخی جنبه‌ها به خوبی رشد یافته؛ اما در برخی جنبه‌ها، دچار نوعی فلج یا عقب ماندگی شخصیتی هستند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، نور الثقلمین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.

احمدی، سیداحمد، *اصول و روش های تربیت در اسلام*، دانشگاه اصفهان، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۸۰ ش.

ارسطو، *سیاست ارسطو*، سهامی کتاب های جیبی، چاپ دوم، بی جا، ۱۳۴۹ ش.
اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۲۲ (تربیت جنسی)، تحقیق و نگارش: احمد امامی راد، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۶ ش.

_____، *فقه تربیتی*، ج ۲۵ (وظایف نهادهای تربیتی ۱: خانواده)، تحقیق و نگارش: جواد ابراهیمی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷ ش.

_____، *فقه تربیتی*، ج ۲۶ (وظایف نهادهای تربیتی ۲: حکومت)، تحقیق و نگارش: محمدکاظم مبلغ، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۸ ش.

_____، *فقه امر به معروف و نهی از منکر*، تقریر: سیدعنایت الله کاظمی، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۹ ش.

_____، *قواعد فقهی*، تقریر: احمد عابدین زاده و دیگران، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ ش.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

بهشتی، محمد، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷ ش.

جمعی از پژوهشگران، *سند ملی تحول بنیادین آموزش پرورش*، ۱۳۹۰ ش.

جمعی از پژوهشگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اول، قم، ۱۳۷۴ ش.

جمعی از نویسندگان، درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی، نشر المصطفی، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۷ ش.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۱۲: (فطرت در قرآن)، نشر اسراء، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹ ش.

_____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، نشر اسراء، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار العلم، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.

حسین بن سینا (شیخ الرئيس)، الشفاء (کتاب النفس)، بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵ ش.

دُبس، موریس، مراحل تربیت، دانشگاه تهران، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۴ ش.

دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، الدار الشامیة، چاپ اول، دمشق، ۱۴۱۲ ق.

شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱ ش.

شهامت، احمد، اصول و روش‌های تعلیم و تربیت ارزش‌ها بر مبنای فطرت، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد علوم تربیتی، مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۲ ش.

_____، تربیت جامع از منظر فقه اسلامی، رساله دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی

العالمیة، ۱۴۰۰ ش.

صدرالدین قوام شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة،

بنیاد حکمت اسلامی ملاصدرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.

_____، رسالة الحشر، نشر مولی، چاپ اول، [تهران]، ۱۳۹۱ ش.

۲۹. صدوق قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، کتابفروشی داوری، چاپ اول،

قم، ۱۳۸۵ ش.

_____، النخصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ

پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، علی بن حسن، *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۵ق.
طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *رجال الشيخ الطوسي - الأبواب*، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۷ق.

_____، *الفهرست*، المكتبة الرضوية، چاپ اول، نجف اشرف، بی تا.
کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
کاویانی، محمد، *روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷ش.
کشی، ابوعمر، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، نشر دانشگاه مشهد، [مشهد]، ۱۴۰۹ق.

المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
مرزوقی، رحمت اله، *مبانی و اصول تعلیم و تربیت: با نگاهی به تحولات دوران معاصر*، آوای نور، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۷ش.

مطهری، شهید مرتضی، *مجموعه آثار*، صدرا، چاپ یازدهم، قم، ۱۳۸۰ش.
_____، *انسان کامل*، صدرا، چاپ چهل و یکم، قم، ۱۳۸۷ش.
_____، *فطرت*، صدرا، چاپ هجدهم، قم، ۱۳۸۷ش.
معین، محمد، *فرهنگ معین*، امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲ش.
میالاره، گاستون، *معنی و حدود علوم تربیتی*، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ ششم، قم، ۱۴۰۷ق.